

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل عملکرد چهارطاقی‌های ساسانی فاقد فضاهای جانبی بر اساس مطالعه‌ی چهارطاقی‌های مزایجان و قطب‌آباد

علیرضا زبان‌آور^۱، محمد مرتضایی^{۲*}، رضا شعبانی^۳

چکیده

چهارطاقی‌های ساسانی به‌عنوان مهم‌ترین نماد معماری مذهبی این دوره شناخته می‌شوند. این سازه‌ها با وجود آن‌که به‌صورت کلی شبیه به یک‌دیگر به نظر می‌رسند، اما در جزئیات تفاوت‌های قابل‌ملاحظه‌ای با یک‌دیگر دارند. یکی از مهم‌ترین ابهامات موجود در خصوص چهارطاقی‌های مذهبی ساسانی، کیفیت مذهبی آن‌هاست. در این پژوهش سعی شده تا گونه‌ای از چهارطاقی‌های ساسانی که فقط دارای راهروی پیرامونی و فاقد هرگونه الحاقات دیگر معماری هستند، مطالعه شوند تا ارتباط آن‌ها با نوع آتش مقدس مشخص گردد، به همین منظور چهارطاقی‌های قطب‌آباد و مزایجان که در نواحی شرقی فارس قرار دارند برای مطالعه در نظر گرفته شده‌اند، تا ضمن بازنگری در پلان هر دو بنای مذکور، درک بهتری از کارکرد مذهبی آن‌ها بتوان ارائه کرد. در این نوشتار سعی شده تا به این پرسش پاسخ داده شود که گونه‌ی مذکور دارای چه رتبه‌ی مذهبی از منظر ارتباط با آتش‌های مقدس سه‌گانه است؟ این پژوهش بر اساس هدف از نوع پژوهش‌های بنیادی و از منظر ماهیت و روش تحقیق به‌صورت تاریخی و توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری داده‌ها نیز در این پژوهش به‌صورت میدانی - کتابخانه‌ای است. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر این نکته است که چهارطاقی‌های دارای راهروی پیرامونی که فاقد الحاقات معماری جانبی هستند، می‌توانند به آتش «دادگاه» منتسب گردند. این پژوهش از این منظر می‌تواند مهم باشد که ضمن بازنگری در پلان بناهای مطالعه شده در نوشتار، کارکرد نوینی را برای گروهی از چهارطاقی‌های مذهبی دوره‌ی ساسانی ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: دوره‌ی ساسانی، چهارطاقی، آتشکده، قطب‌آباد، مزایجان.

ارجاع: زبان‌آور ع.، مرتضایی م.، شعبانی ر.، ۱۴۰۰. تحلیل عملکرد چهارطاقی‌های ساسانی فاقد فضاهای جانبی بر اساس مطالعه‌ی چهارطاقی‌های مزایجان و قطب‌آباد. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۶ (۲): ۱۶۹-۱۸۶.

۱- دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۲- دانشیار پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

۳- استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول: m_mortezayi2008@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

مقدمه

شاهنشاهی ساسانی که به‌عنوان نماد یک حکومت دینی در ایران باستان شناخته می‌شود بیش از ۴ سده بر قسمت اعظمی از نواحی غربی آسیا حکم‌رانی کرد. با این حال شواهد معماری مذهبی از دین زرتشتی که دین رسمی این شاهنشاهی بود، غالباً در نواحی فلات ایران قابل‌شناسایی است. چهارطاقی‌ها به‌عنوان یک نماد مذهبی از دین زرتشتی عصر ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی در سه منطقه‌ی جنوب ایران شامل نواحی کرمان و فارس، ایران مرکزی شامل نواحی قم، اصفهان و استان مرکزی و در نواحی غربی ایران شامل استان‌های کرمانشاه و ایلام بیش‌ترین تراکم و میزان پراکندگی را دارند (نامجو، ۱۳۹۰: ۳۵۶-۳۶۰ و VandenBerghe, 1984: 206-219). تاکنون بیش از هفتاد چهارطاقی در ایران شناخته‌شده که علی‌رغم شباهت‌های کلی، اما در جزئیات معماری می‌توانند دارای تفاوت‌های معنی‌دار باشند. در این پژوهش سعی شده تا نوعی از چهارطاقی‌ها که تنها دارای راهروی پیرامونی و فاقد فضاهای معماری دیگر به‌صورت متصل یا منفصل هستند، مطالعه شود تا کاربری معینی را بتوان به آن‌ها نسبت داد. بدین منظور دو چهارطاقی در نواحی شرقی فارس در نظر گرفته‌شده که با توجه به مکان قرارگیری و شواهد باستان‌شناختی موجود مانند مشخص بودن ساختارهای معماری بنا می‌توان از وضعیت پلان آن‌ها تا حدود زیادی اطمینان حاصل کرد و برای وجود فضاهای معماری جانبی کمترین احتمال ممکن را در نظر گرفت. چهارطاقی‌های مزایجان و قطب‌آباد که در این پژوهش مطالعه شده‌اند، از این منظر می‌توانند اهمیت داشته باشند که پلان‌هایی از آن‌ها در گذشته ارائه‌شده که با واقعیت‌های معماری بنا تا حدود زیادی متفاوت بوده‌است. در این نوشتار سعی شده تا ضمن بازنگری در پلان بناهای مذکور و شناخت شرایط آتش‌های مقدس سه‌گانه در دوره‌ی ساسانی، کیفیت و عملکرد مذهبی چهارطاقی‌ها بر اساس آتش‌های نگه‌داری شده در مجموعه‌ی مذهبی سنجش و بررسی شود.

پرسش و فرضیه‌ی پژوهش

مهم‌ترین پرسش قابل‌طرح در این پژوهش، کاربری و کیفیت مذهبی چهارطاقی‌هایی است که بدون هرگونه الحاقات معماری جانبی تنها دارای راهروی پیرامونی هستند. در این نوشتار سعی شده تا به این پرسش پاسخ داده شود که گونه‌ی مذکور دارای چه رتبه‌ی مذهبی از منظر انتساب به یکی از آتش‌های مقدس بهرام، آدران و دادگاه است؟ فرضیه‌ای که در این زمینه می‌توان ارائه کرد بدین ترتیب است: براساس شواهد باستان‌شناختی و مقایسه‌ی بناهای مطالعه شده در این پژوهش با سازه‌های مشابه در نواحی هم‌جوار احتمالاً چهارطاقی‌های دارای راهروی پیرامونی و فاقد الحاقات جانبی با آتش دادگاه در ارتباط بوده‌اند.

روش تحقیق

این پژوهش بر اساس هدف از نوع پژوهش‌های بنیادی و از منظر ماهیت و روش پژوهش به‌صورت تاریخی و توصیفی - تحلیلی است. روش گردآوری داده‌ها نیز در این پژوهش به‌صورت میدانی - کتابخانه‌ای و بدین‌صورت است که در ابتدا سعی شده تا دو چهارطاقی قطب‌آباد و مزایجان به‌صورت میدانی مطالعه و به‌صورت کتابخانه‌ای با گزارش‌های پیشین از این دو بنا مقایسه شود، سپس ضمن مطالعه‌ی آتش‌های مقدس در دوره‌ی ساسانی به‌صورت کتابخانه‌ای، چهارطاقی‌ها به‌صورت میدانی - کتابخانه‌ای با سایر سازه‌های نواحی هم‌جوار مقایسه و سنجش شوند، تا کیفیت معماری آن‌ها مشخص گردد و در نهایت با سنجش در برابر منابع مکتوب دینی و شواهد معاصر بتوان برای آن‌ها، آتش مقدس مشخصی را معین کرد.

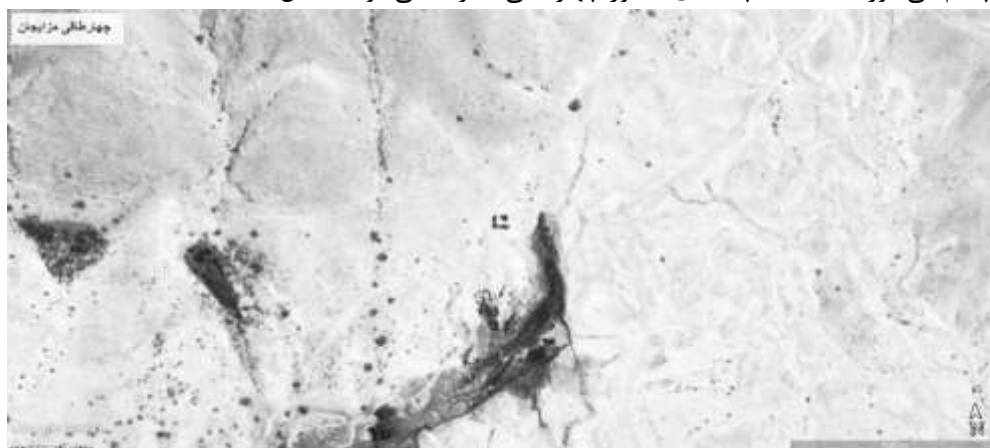
پیشینه‌ی پژوهشی

چهارطاقی مزایجان که با شماره ۲۷۶۰۹ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، نخستین‌بار از سوی لویی واندنبرگ شناسایی و معرفی شد. واندنبرگ ضمن بیان موقعیت مکانی چهارطاقی، اقدام به بیان ابعاد آن و ارائه‌ی پلان از این بنا کرده (VandenBerghe, 1965: 135-136) و شیپمان نیز در کتاب خود، در قسمت مرتبط به چهارطاقی مزایجان به گزارش واندنبرگ استناد کرده‌است (Schippmann, 1971: 83-84). در میان پژوهش‌گران ایرانی درحالی‌که آزاد خلاصه‌ای از ترجمه‌ی گزارش واندنبرگ را آورده (آزاد، ۱۳۸۴: ۳۷۶)، عباس نامجو بر اساس گزارش موجود در پرونده‌ی ثبتی چهارطاقی مزایجان در آرشیو سازمان میراث فرهنگی و گردشگری اقدام به معرفی این بنا کرده است (نامجو، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۷). در خصوص چهارطاقی

قطب‌آباد هم نخستین بار واندنبرگ به وجود این چهارطاقی اشاره کرده‌است. وی چهارطاقی قطب‌آباد را تحت نام ظهرشیر و به‌عنوان چهارطاقی دارای راهروی پیرامونی معرفی می‌کند (VandenBerghe, 1961: 193-194)، شیپمان نیز بر مبنای همین گزارش، چهارطاقی ظهرشیر را توصیف کرده (Schippmann, 1971: 85-86) و هوف در الگوی چهارطاقی‌های ساسانی خود، این چهارطاقی را در گروه دوم و چهارطاقی‌هایی که دارای راهروی پیرامونی هستند، قرار داده است (Huff, 1974: 245). در میان پژوهش‌گران ایرانی محمدتقی مصطفوی با در نظر گرفتن گزارش واندنبرگ، مختصات مکانی و ابعاد چهارطاقی را بیان می‌کند (مصطفوی، ۱۳۸۲: ۴۹۱). عباس نامجو و میترا آزاد در رساله‌های دکتری خود به معرفی مختصر چهارطاقی قطب‌آباد پرداخته‌اند (نامجو، ۱۳۹۰: ۸۴-۸۶ و آزاد، ۱۳۸۴: ۳۷۰). علی هژبری در الگوی زمانی سیر تحول معماری بناهای مذهبی ساسانی، این چهارطاقی را به‌عنوان بنایی متعلق به اوایل دوره‌ی ساسانی معرفی کرده است (هژبری، ۱۳۹۱: ۸۵) و در نهایت مرتضایی و زبان‌آور در خصوص مکان‌یابی نیایشگاه آذر فرنیغ اقدام به معرفی چهارطاقی قطب‌آباد کرده‌اند (مرتضایی و زبان‌آور، ۱۳۹۶: ۱۸۵-۱۸۶).

چهارطاقی مزایجان

چهارطاقی مزایجان با مختصات «40R 272754E 3108088N» و ارتفاع ۸۳۳ متر از سطح دریا در شمال شرقی روستای مزایجان از توابع دهستان ایزدخواست شهرستان زرین‌دشت استان فارس و به فاصله‌ی خط مستقیم ۴۰ کیلومتری از جنوب شرقی حاجی‌آباد و ۷۵ کیلومتری خط مستقیم جنوب داراب واقع شده است. سه سمت شمالی، غربی و شرقی چهارطاقی را تپه‌ماهورهایی فراگرفته که عمدتاً درختچه‌های گز روی آن‌ها رشد کرده است که برای چرای گله‌های بز و گوسفند عشایر ساکن در محل، استفاده می‌شود؛ در قسمت جنوبی چهارطاقی نیز که از نظر ارتفاعی در پایین دست قرار گرفته، باغات نخل و زمین‌های کشاورزی به چشم می‌خورد که با آب چشمه‌ی مجاور چهارطاقی سیراب می‌شوند (شکل ۱).



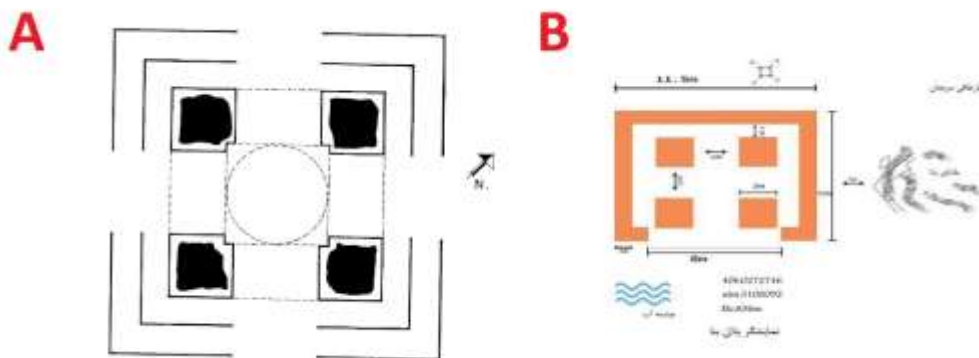
شکل ۱- عکس ماهواره‌ای چهارطاقی مزایجان (بر اساس Google Earth)

پلان و معماری: چهارطاقی مزایجان تاکنون مرمت نشده و تنها برخی کارهای حفاظتی مانند تزریق ملات به جرزها به مقدار محدود اعمال شده است. با توجه به شواهد موجود به نظر می‌رسد که چهارطاقی از نوع چهارطاقی‌های دارای راهروی پیرامونی است و الحاقات دیگری ندارد (شکل ۲).



شکل ۲- نمای جنوبی چهارطاقی مزایجان (نگارندگان، ۱۴۰۰)

در حال حاضر با وجود این که هر چهار جرز به شکل قابل توجهی تحلیل رفته‌اند، اما در وضعیت با ثباتی قرار دارد و هر چهار طاق بنا حفظ شده است. گنبد بنا به طور کامل فروریخته و تنها در بخش‌هایی از بنا آثار گوشه‌سازی‌ها و فیلیوش‌ها به چشم می‌خورد. راهروی پیرامونی بنا نیز به طور کامل فروریخته و به جز قسمت شرقی بنا، در سه ضلع دیگر بقایای دیوار راهرو قابل مشاهده است. محوری که چهارطاقی روی آن ساخته شده بسیار به چهار جهت اصلی نزدیک است و تنها ۲ درجه انحراف از جهت شمال به سمت شرق دارد. با توجه به ابعاد به دست آمده از سوی نگارندگان و مقایسه‌ی آن با گزارش لویی واندنبرگ، به نظر می‌رسد که در زمان بازدید واندنبرگ از بنا، انباشت رسوبات و آوار در کف سازه وجود داشته و از همین رو اندازه‌های ارائه شده از سوی واندنبرگ در خصوص ارتفاع بنا، کمتر از مقادیر واقعی بوده و احتمالاً وی به آثار دیوار راهروی پیرامونی نیز دسترسی نداشته که موجب شده پلان ارائه شده از سوی او (شکل ۳-۱) با پلان اصلی بنا تا حدودی متفاوت باشد. واندنبرگ ابعاد اضلاع خارجی چهارطاقی را $7/3$ متر، اضلاع داخلی را $3/5$ متر، ضلع خارجی جرزها را $2/2$ متر، ضلع داخلی $1/9$ متر و ارتفاع آن‌ها را $5/3$ متر بیان کرده است، وی همچنین پهنای طاق‌ها را $2/9$ متر و ارتفاع آن‌ها را $4/7$ متر ذکر می‌کند (VandenBerghe, 1965: 135-136)؛ با این حال وی در جدول سال ۱۹۸۴ میلادی خود از ذکر ارتفاع طاق‌های این بنا خودداری کرده است (Ibid, 1984: 222)، همچنین واندنبرگ پهنای راهروی پیرامونی را نیز بین $0/9$ تا $1/1$ متر اعلام می‌دارد (Ibid, 1965: 136). عباس نامجو در متن گزارش خود تنها به ابعاد کلی بنا پرداخته و آن را $9/5 \times 11$ متر و ارتفاع ۵ متر بیان کرده (نامجو، ۱۳۹۰: ۱۰۴) و بر اساس گزارش پرونده‌ی ثبتی در فهرست آثار ملی نیز ابعاد کلی بنا با احتساب راهرو و دیوار پیرامونی $11/5 \times 9/5$ متر، ابعاد داخلی و خارجی جرزها ۲ متر، ارتفاع آن‌ها $5/5$ متر، پهنای طاق‌ها $2/8$ متر و ارتفاع آن‌ها $4/5$ متر و در نهایت پهنای راهروی پیرامونی $1/1$ متر است (همان، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۶) (شکل ۳-۲).



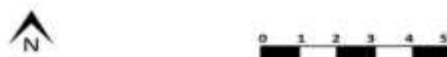
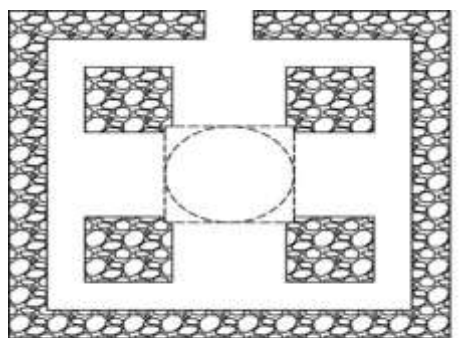
شکل ۳- پلان چهارطاقی مزایجان (A) ارائه شده از سوی واندنبرگ (VandenBerghe, 1965: 136)، (B) ارائه شده از سوی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی (نامجو، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

با توجه به فرسایش و تحلیل رفتن بیش از حد جرزها، برای به دست آوردن ابعاد واقعی جرزها و اضلاع چهارطاقی، بهترین راه توجه به قسمت تحتانی جرزهای ضلع غربی است که بقایای ابتدا و انتهای جرزها تا حد قابل قبولی، قابل رؤیت است. بر همین اساس می‌توان این گونه بیان کرد که جرزهای چهارطاقی مزایجان دارای ابعاد بیرونی $2/3$ متر، ابعاد داخلی $2/1$ متر و ارتفاع $5/6$ متر از بیرون بنا و $5/8$ متر با احتساب فیلیوش‌ها هستند، همچنین پهنای طاق‌ها در قسمت‌های پایینی چهارطاقی به احتمال فراوان در حدود ۳ متر بوده و این در حالی است که با توجه به فرسایش جرزها، امروزه پهنای طاق‌ها در هر چهارطاق متفاوت و بین $3/3$ تا $3/7$ متر است، همچنین با توجه به پاک‌سازی بنا و سالم بودن قسمت فوقانی طاق‌ها، ارتفاع آن‌ها به حدود $4/7$ متر می‌رسیده است، با این حال اکنون با توجه به فرسایش از بین رفتن بخش‌های کف بنا در قسمت شرقی چهارطاقی، ارتفاع طاق شرقی بنا در حدود ۵ متر است. در پلان ارائه شده از سوی عباس نامجو (همان، ۱۳۹۰: ۱۰۶) در سه طرف بنا راهروی پیرامونی را نشان داده و طبق این پلان، ضلع شرقی چهارطاقی فاقد راهروی پیرامونی است، همچنین واندنبرگ ضمن نشان دادن راهروی پیرامونی در چهار سمت بنا در میانه‌ی هر راهرو نیز ورودی را مشخص کرده است (VandenBerghe, 1965: 136). با توجه به ضلع غربی چهارطاقی که بقایای دیوار راهرو و جرزها به خوبی قابل مشاهده است، پهنای راهروی پیرامونی با در نظر گرفتن قسمت‌های تخریب شده‌ی جرزها در هر سه ضلع در حدود ۱ متر است، همچنین با توجه به این که توده‌ای از آوار به علت

سیلاب‌های احتمالی به شکل لایه‌های رسوبی در فاصله‌ی ۱۰ متری از شرق چهارطاقی انباشت شده (و دلیل اصلی تخریب جرزها در قسمت‌های پایین از همین روست) و بخشی از کف بنا در ضلع شرقی چهارطاقی که به صورت کامل از بین رفته، می‌توان حدس زد این بنا نیز در چهار طرف خود دارای راهروی پیرامونی بوده‌است (شکل ۴- A) و در نتیجه پلان ارائه‌شده از سوی وزارت میراث فرهنگی و عباس نامجو نمی‌تواند صحیح باشد. ضخامت دیوار راهروی پیرامونی در حدود یک متر است و با توجه به شواهد موجود به نظر می‌رسد که ورودی بنا با عرض ۱/۳ متر در ضلع شمالی قرار داشته و اضلاع دیگر مدخل ورودی به چهارطاقی نداشته‌اند که از این لحاظ پلان چهارطاقی با پلان ارائه‌شده از سوی واندنبرگ نیز تفاوت دارد (شکل ۵).



شکل ۴- A) نمای شمال شرقی چهارطاقی مزایجان و توده‌ی رسوبات حاصل از انباشت بقایای دیوار بنا در قسمت شرقی، B) آثار ورودی بنا و کف‌سازی در راهروی ضلع شمالی، C) نمای داخلی ضلع جنوبی چهارطاقی و فرم جرزها، D) آثار داغی‌های مرتبط با قوس طاق‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۰).



شکل ۵- پلان چهارطاقی مزایجان (نگارندگان، ۱۴۰۰)

تنها مصالح به‌کاررفته در ساخت چهارطاقی شامل سنگ و ملات گچ هست. براساس گودال حفرشده از سوی حفاران غیرمجاز در میانه‌ی چهارطاقی می‌توان تشخیص داد که کف بنا در زمان ساخت، هم‌تراز سطح امروزی آن است. شواهد موجود از پلکان ورودی در ضلع شمالی بنا و نشانه‌هایی از سنگ‌فرش در طاق شمالی نیز می‌تواند این نکته را ثابت کند که چهارطاقی مزایجان روی سکو ساخته نشده و حتی کف بنا در زمان ساخت احتمالاً کمی از سطح زمین اطراف پایین‌تر بوده و احتمالاً در کف بنا از سنگ‌فرش استفاده شده‌است (شکل ۴- B). برای ساخت جرزهای چهارطاقی از شیوه‌ی رایج استفاده‌شده و سنگ‌های بزرگ را از سطح هموار آن‌ها رو به بیرون قرار داده و فواصل بین آن‌ها را با قلوه‌سنگ‌های کوچک‌تر و ملات فراوان گچ پر کرده‌اند. با توجه به حفظ شدن قسمت‌های فوقانی طاق‌ها و تخریب قسمت‌های پایینی می‌توان به خوبی تفاوت اندازه‌ی سنگ‌های به‌کاررفته در هسته‌ی جرز و قسمت‌های لایه‌ی بیرونی را رؤیت کرد. از نکات قابل‌تأمل درباره جرزهای این چهارطاقی این موضوع است که ابعاد بیرونی جرزها با ابعاد داخلی آن‌ها تفاوت اندازه‌ی کمی داشته (۰/۲ متر) و تا حدود زیادی برخلاف غالب چهارطاقی‌های ساسانی شکل «ال» کامل نداشته و به سمت مکعب بودن میل دارد (شکل ۴- C). بر طبق شواهد موجود می‌توان دریافت که در دیوارهای راهروی پیرامونی نیز از همین شیوه‌ی به‌کارگیری سنگ و ملات استفاده شده‌است. در طاق‌های چهارطاقی مزایجان از قوس نعلی ناری^۱ استفاده کرده‌اند. برای ساخت طاق‌های بنا به احتمال فراوان از غالب‌های گچی-چوبی استفاده شده؛ زیرا هم چنان حفره‌هایی که کلاف‌های چوبی داخل آن قرار می‌گرفته‌اند در ارتفاع ۲/۸ متری جرزها در خارج و داخل بنا قابل مشاهده است. برای ساخت گنبد بنا، از فیلیپوش‌های کوچک بهره برده‌اند که با قلوه‌سنگ‌های کوچک و گچ ساخته شده‌اند، آثار این

فیلپوش‌سازی در قسمت فوقانی جرزها و تبدیل فضای معماری چهارگوش به دایره را به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. باوجود این که از گنبد بنا اثری باقی نمانده، اما می‌توان حدس زد که مانند سایر چهارطاقی‌های ساسانی در این بنا هم از گنبد سنگی استفاده شده‌است که البته نوع آن غیرقابل تشخیص است. فن ساخت گنبد هم بدین ترتیب است که بر اساس بقایای قابل‌مشاهده در قسمت فوقانی بنا، در بالای جرزها یک عقب‌گرد صورت گرفته و مربع کوچک‌تری پدید آورده و روی این مربع عمل فیلپوش‌سازی انجام شده است. به دلیل فرسایش فراوان نمی‌توان اندازه‌ی دقیق این عقب‌گرد را بیان کرد. در خصوص راهروی پیرامونی بنا لازم به یاد آوری است که داغی طاق‌های راهروی پیرامونی در ابتدا و انتهای اضلاع شمالی و جنوبی در ارتفاع ۳/۱ متری قابل‌مشاهده است (شکل ۴-D) و در دو ضلع دیگر این داغی‌ها وجود ندارد، بنابراین می‌توان دریافت که قوس طاق‌های راهروی پیرامونی دوه‌دو و به‌صورت موازی کوتاه و بلند است و طاق‌ها در ابتدا و انتهای خود با طاق جانبی برخورد ندارند. این فن معماری را در بسیاری از چهارطاقی‌ها مانند کنارسیاه و نگارندگان (شکل ۶).



شکل ۶- بقایای قوس و طاق‌های موازی در چهارطاقی کنارسیاه (نگارندگان، ۱۴۰۰)

محوطه‌های پیرامونی: با توجه به سیلابی بودن دشت مزایجان، عملاً تشخیص محوطه‌های هم‌دوره بدون بررسی‌های باستان‌شناختی سامان‌مند ناممکن است، با این حال در فاصله‌ی ۴ کیلومتری خط مستقیم از جنوب‌غربی چهارطاقی مزایجان، بر کوه مشرف به روستای مزایجان بقایایی از سازه‌های دفاعی به‌صورت سنگ‌چین و گاهی رشته دیوارهای پراکنده قابل‌مشاهده بوده که در بین اهالی روستا به قلعه‌ی مزایجان مشهور است. با این حال در محوطه‌ی بنا شواهدی از سفال یا آثاری که بتوان با استفاده از آن‌ها تاریخ‌گذاری نسبی در خصوص این سازه‌های دفاعی ارائه کرد، یافت نشده است، بنابراین نمی‌توان با قطعیت از هم‌دوره بودن این سازه با چهارطاقی مزایجان سخن گفت.

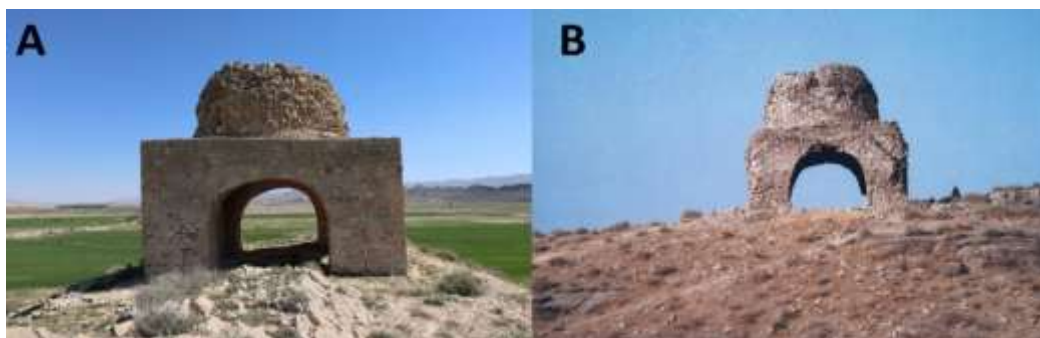
چهارطاقی قطب‌آباد (ظهرشیر)

چهارطاقی قطب‌آباد با مختصات UTM «39R 775086E 3163985N» و ارتفاع ۱۱۴۵ متری از سطح دریا در ۴ کیلومتری شرق روستای باباعرب یا علویه از توابع بخش کردیان شهرستان جهرم در مرکز استان فارس واقع شده است. تپه در حدود ۱۲ متر نسبت به زمین‌های کشاورزی پیرامون خود ارتفاع دارد و بهترین راه دسترسی به چهارطاقی از جبهه‌ی شمالی تپه است (شکل ۷).

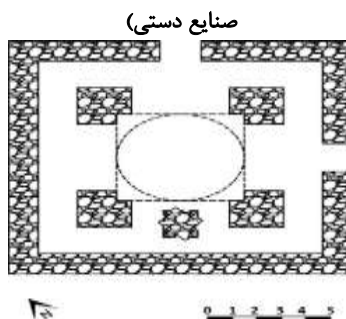


شکل ۷- عکس ماهواره‌ای چهارطاقی قطب‌آباد (بر اساس Google Earth).

پلان و معماری: در حال حاضر جرزهای چهارطاقی به‌طور کامل مرمت شده‌اند و به دلیل این‌که مرمت انجام شده فاقد رعایت نکات علمی بوده، عملاً نمای چهارطاقی دچار تغییر شکل شده و بیشتر به شکل مکعب مربعی درآمده که بر بالای خود بقایای گنبد را تا حدود زیادی حفظ کرده است (شکل A-۸ و B-۸). تپه‌ای که چهارطاقی روی آن بنا شده به‌صورت بیضی شکل است و سطح آن در حدود ۶۰ متر طول دارد و بخش غربی آن دارای پوشش صخره‌ای بوده که عملاً ساخت بنا در این قسمت را ناممکن ساخته است. چهارطاقی در مرکز تپه و تا حدودی با تمایل به قسمت شرقی آن که هموارتر از سمت غربی است، ساخته شده و با توجه به شواهد قابل‌مشاهده در محوطه و هم‌چنین تطبیق آن‌ها با تصاویر پیش از مرمت، می‌توان دریافت چهارطاقی ظه‌رشیر از نوع چهارطاقی‌های دارای راهروی پیرامونی بوده که به‌احتمال فراوان فاقد فضاهای معماری الحاقی مانند اتاق یا تالار جانبی است (شکل ۹).



شکل ۸- A) نمای غربی چهارطاقی قطب‌آباد (نگارندگان، ۱۴۰۰)، B) نمای شمالی چهارطاقی پیش از مرمت (آرشیو وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی)



شکل ۹- پلان چهارطاقی قطب‌آباد (نگارندگان، ۱۴۰۰)

محوری که چهارطاقی روی آن بنا شده در حدود ۴۰ درجه از چهار جهت اصلی به سمت شرق انحراف دارد. ارتفاع کلی بنا با احتساب گنبد آن در حال حاضر به حدود ۸/۶ متر رسیده و هر یک از اضلاع بیرونی چهارطاقی در حدود ۸/۴ متر و اضلاع داخلی آن ۵/۲ متر طول دارند. جرزهای بنا از بیرون ۲/۲ متر و از داخل ۱/۶ متر ضخامت داشته و ارتفاع آن‌ها امروزه در حدود ۵ متر است و سبب این اختلاف با گزارش واندنبرگ که این ارتفاع را ۴/۲ متر اعلام کرده (VandenBerghe, 1961: 196) می‌توان ناشی از پاک‌سازی کف چهارطاقی دانست؛ زیرا در حال حاضر بر اساس بقایای قابل مشاهده در داخل چهارطاقی و به‌ویژه پیرامون جرزها می‌توان دریافت که کف چهارطاقی در مجاورت جرزها در دوران استفاده با سطح امروزی یکسان بوده است (شکل ۱۰-۱A). پهنای طاق‌های بنا در حدود ۴ متر و ارتفاع آن‌ها نیز به ۳/۵ متر می‌رسد. پهنای راهروی پیرامونی چهارطاقی ۱/۶ متر بوده و ضخامت دیوارهای این راهرو به ۱/۲ متر می‌رسد. از نکات قابل توجه در خصوص چهارطاقی قطب‌آباد شواهدی از بقایای سکوسازی در زیر طاق جنوبی بناست. این سکو که امروزی بقایای آن دارای ابعاد ۱/۴×۱/۶ متر است، در میانه‌ی طاق قرار گرفته و در حدود ۰/۶ متر آن از فضای چهارطاق بیرون زده و در راهروی پیرامونی قرار گرفته است (شکل ۱۰-۱B).



شکل ۱۰-۱ (A-نمای غربی داخل چهارطاقی قطب‌آباد، B بقایای سکوی احتمالی در ضلع جنوبی، C بقایای ورودی بنا در ضلع شمالی، D بقایای صف‌سازی در ضلع شمالی چهارطاقی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

با توجه به نمونه‌های مشابه در مجموعه‌های تنگ چک‌چک، سلطان‌آباد و میل نقاره‌خانه (زبان‌آور و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۸-۸۲) می‌توان این‌گونه تصور کرد که سکوی چهارطاقی قطب‌آباد نیز احتمالاً تمام سنگی و مستطیل شکل بوده و شاید تا میانه‌های چهارطاقی نیز امتداد داشته است. در خصوص ورودی بنا، با توجه به صخره‌ای بودن فضای جانبی ضلع غربی و همچنین شیب زیاد تپه در ضلع جنوبی چهارطاقی، دور از ذهن می‌رسد که در این دو ضلع مدخل ورودی به داخل چهارطاقی وجود داشته، ضمن این که در خصوص ضلع شرقی نیز نمی‌توان با قطعیت از وجود ورودی سخن گفت. با این حال در ضلع شمالی چهارطاقی و در میانه‌ی دیوار راهروی پیرامونی، می‌توان بقایایی از ورودی را مشاهده کرد که در حدود ۱/۷ متر پهنای دارد و راحت‌ترین راه دسترسی به چهارطاقی نیز از همین سمت است (شکل ۱۰-۱C).

مصالح به‌کار رفته در این چهارطاقی مانند اغلب سازه‌های مشابه از سنگ و گچ بوده و بر اساس تصاویر پیش از مرمت کاملاً مشخص است که برای ساخت چهارطاقی از سنگ‌های بزرگ و دارای قسمت هموار در لایه‌ی بیرونی جرزها استفاده شده و مابین آن‌ها را با ملات فراوان گچ و قلوه‌سنگ‌های کوچک‌تر پر کرده‌اند. با توجه به این که سطح تپه‌ای که چهارطاقی روی آن ساخته شده به‌صورت صخره‌ای و دارای سطوح بیرون زده است، قسمت مذکور را برای ساخت بنا هموار کرده و با صف‌سازی با استفاده از سنگ و گچ، به این قسمت هموار شده شکل مربع داده و چهارطاقی روی صف‌ای طبیعی - دست‌ساز ساخته شده است (شکل ۱۰-۱D). طاق‌های بنا از نوع طاق‌هایی با قوس جناغی‌کُند^۲ بوده و از این منظر با طاق‌های ساخته شده در بناهایی همچون ورودی باروی تخت سلیمان قابل قیاس است. گنبد بنا از نوع گنبد‌های تک پوسته است و بجز بخش فوقانی آن که دچار تخریب شده، وضعیت نسبتاً مناسبی دارد. در حال حاضر بیشترین ارتفاعی که از گنبد قابل مشاهده است در حدود ۲/۸ متر است و می‌توان مراحل ساخت گنبد در این چهارطاقی را به‌خوبی رؤیت کرد. برای تبدیل فضای مربع به دایره برای ساخت گنبد، فیلیپوش‌ها مستقیماً روی جرزها ساخته شده و از واسطه یا فضای مربع کوچک‌تر که در گنبدسازی بسیاری از چهارطاقی‌ها دیده می‌شود، استفاده نشده است. برای فیلیپوش سازی از قلوه‌سنگ‌های کوچک و ملات گچ استفاده شده و ارتفاع چپیره‌ی بنا به حدود ۰/۸ متر می‌رسد. برای ساخت گنبد از لاشه‌سنگ‌های کوچکی استفاده شده که دارای سطح هموار بوده و از مقطعی که ضخامت کمتر دارد، روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. با توجه به قسمت ریخته شده‌ی گنبد می‌توان دریافت که برای ساخت گنبد از دو لایه‌ی

سنگ‌چین با ملات استفاده‌شده و سعی گردیده تا جایی که امکان‌پذیر بوده گنبد دارای سطحی هموار، با ضخامت کم و سبک ساخته شود، همچنین در هنگام ساخت گنبد روزهایی در ارتفاع ۱/۸ متری آن در هر چهار ضلع ساخته‌شده که تهویه‌ی هوا و نور داخل بنا را تأمین می‌کرده‌است. برای شناخت فن ساخت راهروی پیرامونی به دلیل این‌که منظر بیرونی بنا به سبب مرمت غیراصولی، به‌صورت کامل تغییر ریخت داده، تنها می‌توان بر اساس تصاویر موجود از زمان پیش از مرمت اظهارنظر کرد. در حال حاضر بهترین منابع قابل دسترس شامل تصاویر منتشرشده از سوی وان‌دنب‌رگ و مدارک موجود در آرشیو وزارت میراث فرهنگی است. با توجه به وضعیت بیرونی جرزها و این‌که در سطح بیرونی هیچ‌یک از اضلاع اثری از داغی‌های مربوط به طاق سازی دیده نمی‌شود، بنابراین به نظر نمی‌رسد که از شیوه‌های مرسوم که در آن‌ها قوس‌ها به‌صورت موازی هم‌سطح هستند، استفاده‌شده باشد. بر اساس تصاویر موجود می‌توان ریختگی و تخریب جرزها در قسمت کنج‌ها را به‌خوبی رؤیت کرد، همچنین در بالای طاق‌های بنا می‌توان عقب رفتگی محدودی را مشاهده کرد که احتمالاً ناشی از بستن طاق در این قسمت است، بنابراین می‌توان این‌گونه بیان کرد که شیوه‌ی طاق زنی در قسمت راهروی پیرامونی چهارطاقی قطب‌آباد از شیوه‌ی ناشناخته و نوینی بهره‌برده که در غالب چهارطاقی‌های این محدوده به کار نرفته و شاید بتوان تنها آن را با مجموعه‌ی سلطان‌آباد ارزوئیه قابل‌مقایسه دانست (شکل ۱۱). با توجه به تصاویر موجود از چهارطاقی می‌توان دریافت که در نمای بیرونی چهارطاق از ملات گچ به‌صورت بندکشی استفاده شده‌است، همچنین بر اساس برخی شواهد موجود در قسمت‌های فوقانی طاق‌ها به نظر می‌رسد که از اندود گچ برای پوشش داخلی استفاده‌شده و کف بنا نیز احتمالاً دارای اندودی از لایه‌های گچی بوده‌است.



شکل ۱۱- نمای شمال شرقی چهارطاقی سلطان‌آباد و قسمت‌های تورفته‌ی مرتبط با بستن قوس طاق (نگارندگان، ۱۴۰۰)

محوطه‌های پیرامونی: با توجه به اراضی کشاورزی پیرامون چهارطاقی و تسطیح این زمین‌ها، نمی‌توان در خصوص وجود، کیفیت و چگونگی محوطه‌های پیرامونی این بنا قضاوت و اظهارنظر کرد.

آتش‌های مقدس در دوره‌ی ساسانی

در دوره‌ی ساسانی سه درجه از آتش‌های مقدس وجود داشته که به ترتیب مقام شامل آتش‌های بهرام، آدران و دادگاه هستند (Boyce, 1968: 52). آتش بهرام که مهم‌ترین آتش در دوره‌ی ساسانی به شمار می‌رفته همواره و به‌صورت پیوسته روشن بوده و از شانزده آتش گوناگون تهیه می‌شده‌است (Modi, 1922: 211). به نظر می‌رسد که این آتش‌های شانزده‌گانه از فرگرد هشتم و نندیداد (فرگرد هشتم ۷۳-۹۶) برگرفته‌شده باشد. مراحل جمع‌آوری، تطهیر، تقدیس و بر تخت‌نشینی این آتش بسیار طولانی است و در حدود یک سال به طول می‌انجامد (دابو، ۱۳۵۸: ۱۲). این آتش پس از قرارگیری در مکان خود در زیر گنبد، تنها در دسترس موبدان دارای شرایط خاص بوده و افراد دیگر دسترسی به آن نداشته‌اند (تفضلی، ۱۳۹۸: ۲۶۱)، شاپور یکم در کتیبه‌ی زرتشت به روشن کردن آتش بهرام در نواحی مختلف قلمروی خود اشاره دارد (Sprenghing, 1953: 17). بر اساس متن موجود در وندیداد فهرست آتش‌های استفاده‌شده برای تهیه‌ی آتش بهرام به بدین ترتیب است: آتش‌های به‌کاررفته در ۱.

سوزاندن اجساد، ۲. سوزاندن نجاست، ۳. سوزاندن فضولات، ۴. آتش سفال‌گر، ۵. آتش شیشه‌گری، ۶. آتش مسگری، ۷. آتش زرگری، ۸. آتش نقره‌گری، ۹. آتش آهن‌گری، ۱۰. آتش پولادگری، ۱۱. آتش نانو، ۱۲. آتش کارگر کوره، ۱۳. آتش قلع‌کار، ۱۴. آتش چوپان، ۱۵. آتش یک نظامی یا سرباز، ۱۶. آتش اهل محل یا همسایه (Modi, 1922: 211). آتش آدران به‌عنوان دومین نوع آتش مقدس در دوره‌ی ساسانی - که آتشی محلی و روستایی بوده و طبق کتاب‌های متأخر زرتشتیان این آتش در شهرها، محله‌ها و روستاهایی که بیش از ده خانوار زرتشتی سکنه داشته‌اند - روشن می‌شده است (دوشن‌گیمین، ۱۳۸۵: ۱۲۲).^۳ مراسم این آتش که ساده‌تر از آتش بهرام است در حدود پنج هفته به طول می‌انجامد (دابو، ۱۳۵۸: ۱۳). روند جمع‌آوری تا بر تخت نشاندن این آتش به طولانی مراسم آتش بهرام نیست. چهار نوع آتش اصلی که برای آتش آدران نیاز است شامل: آتش خانه‌های (الف) آتورن‌ها، یعنی: طبقه‌ی روحانیون، (ب) آرتیشتاران؛ یعنی: طبقه‌ی سپاهیان، (ج) واستریوشان؛ یعنی: طبقه‌ی کشاورزان، و (د) هُوتووخشان؛ یعنی: طبقه‌ی صنعت‌گران و تجار است (Modi, 1922: 239). سومین نوع آتش مقدس که در بین آتش‌های سه‌گانه دارای پایین‌ترین رتبه بوده آتش دادگاه است. این آتش که تنها شامل یک آتش خانگی بوده و از سوی روحانی زرتشتی تقدیس می‌شود، از سوی هر فرد زرتشتی قابل نگاه‌داری و خدمت است (Boyce, 1968: 54). آتش دادگاه در سه مکان قابل نگاه‌داری بوده که شامل: آتشکده‌ها، مجاورت دخمه‌ها و خانه‌های اعیانی هست (اون‌والا، ۱۹۲۲: ۷۱؛ تفضلی، ۱۳۹۸: ۲۶۱ و Boyce, 1968: 54). آیین تقدیس این آتش بسیار ساده است. این آتش ساده از نوع آتش خانگی است که تقدیس می‌شود، بنابراین فرایند خاصی برای تقدیس آن وجود نداشته و به همین ترتیب جمع‌آوری و تطهیر خاصی نیز ندارد و تنها وظیفه‌ی اصلی مربوط به تقدیس نیایشگاهی است که قرار است آتش به آن سپرده شود. آتشی که برای تقدیس آتشکده در حین مراسم خوانش یسنا و وندیداد استفاده می‌شود از نوع آتش مقدس برگرفته از آتش دادگاه است، همچنین در این نوع از آتشکده‌ها طی دوره‌ی ساسانی مراسم سوگند و دادگری در اختلافات و مباحثات نیز برگزار می‌شده است (دابو، ۱۳۵۸: ۱۳). این آتش که از آن گاهی با عنوان «دوده» نیز یاد شده (شهمردان، ۱۳۴۶: ۲۰۹)، در ایران باستان اهمیت ویژه‌ای داشته و خانواده‌ها اجازه‌ی خاموش شدن آن را نمی‌دادند؛ امروزه نیز در بسیاری از خانواده‌های زرتشتی یزد و کرمان و همچنین پارسیان هند سنت حفظ این آتش به‌منظور اجرای اعمال دینی به چشم می‌خورد (آذرگشسب، ۱۳۵۳: ۱۵ و تفضلی، ۱۳۹۸: ۲۶۱). قدیمی‌ترین آتش دادگاه خانوادگی که تاکنون شناخته شده به سال ۱۷۰۹ میلادی و بمبئی تعلق داشته که از سوی خانواده‌ی «باناجی لیمجی» نشانده شده و بعدها با قرارگیری در یک آتشکده‌ی عمومی در دسترس سایر زرتشتیان قرار گرفته است (Boyce, 1968: 55)؛ در خصوص زرتشتیان ایران نیز بویس از وجود یک آتشکده‌ی آتش دادگاه در باغ یک بازرگان ثروتمند تهرانی به نام ارباب جمشید بهمن خبر می‌دهد (Boyce, 1968: 55 & 1977: 24)، آتشکده‌های خصوصی یا خانوادگی می‌توانسته از سوی اعضای خانواده یا موبدی که برای این وظیفه استخدام می‌شده اداره گردد (Boyce, 1968: 55).

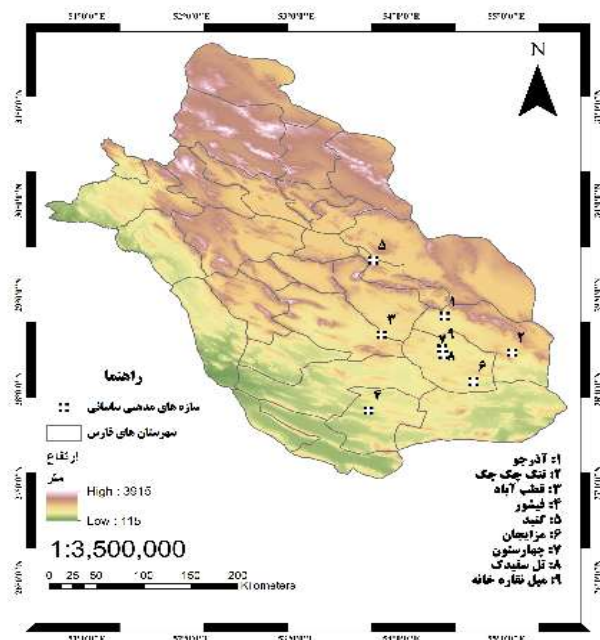
بحث

بر اساس گزارش‌های جغرافی‌نویسان سده‌های نخستین اسلامی مانند ابن خردادبه، اصطخری، ابن حوقل، مقدسی، جیهانی و کتاب حدودالعالم، می‌توان دریافت که محدوده‌ای که چهارطاقی‌های مزایجان و قطب‌آباد در آن قرار گرفته‌اند، طی دوره‌ی ساسانی بخشی از کوره‌ی دارابگرد بوده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۶؛ ابن‌حوقل، ۱۹۹۲: ۲۳۸؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۲؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۰؛ حدودالعالم، ۱۳۸۳: ۳۷۹-۳۸۰ و ۴۶ و Ibn-Khordadbeh, 1889: 46). طبق شواهد امروزی می‌توان حداقل هفت چهارطاقی ساسانی در محدوده‌ی این کوره مشخص کرد که شامل بناهای آذرجو، تنگ چک‌چک، گنبد، میل نقاره‌خانه، فیشور، مزایجان و قطب‌آباد می‌شود (مرتضایی و زبان‌آور، ۱۳۹۶: ۱۸۳-۱۸۵؛ VandenBerghe, 1959: 487؛ Kliess, 1977: 232-234؛ Azarnoush, 1989: 651-652 و Aubin, 1955: 502) (جدول ۱) و (شکل ۱۲). در بین چهارطاقی‌های مذکور، چهارطاقی‌های مزایجان و قطب‌آباد دارای ابعاد کوچک‌تری نسبت به غالب بناهای هم‌جوار و تنها سازه‌هایی بودند که دارای راهروی پیرامونی و فاقد الحاقات معماری دیگر هستند و همچنین چهارطاقی‌های مطالعه شده در این پژوهش در بین تمام چهارطاقی‌های دوره‌ی ساسانی (VandenBerghe, 1984: 221-224) نیز در دسته‌ی چهارطاقی‌هایی با اضلاع بیرونی کوچک قرار می‌گیرند. از میان چهارطاقی‌های جنوب ایران که دارای پلان مشابه با چهارطاقی‌های مطالعه شده در این پژوهش هستند می‌توان به چهارطاقی‌های نودران در فیروزآباد و پل آبگینه در کازرون اشاره کرد که این چهارطاقی‌ها نیز از نظر اضلاع خارجی به ترتیب با

۸/۳ متر و ۸/۴ متر طول (Ibid: 222-223)، در دسته‌ی چهارطاقی‌های کوچک قرار می‌گیرند (شکل ۱۳). با در نظر گرفتن این دو چهارطاقی و چهارطاقی‌های مطالعه شده در نوشتار پیش‌رو می‌توان این‌گونه بیان کرد که چهارطاقی‌هایی با راهروی پیرامونی و فاقد فضاهای معماری جانبی، همگی در گروه چهارطاقی‌های کوچک دوره‌ی ساسانی قرار می‌گیرند.

جدول ۱- مشخصات معماری چهارطاقی‌های نواحی شرقی فارس (نگارندگان، ۱۴۰۰)

نام	ضلع خارجی	ضلع داخلی	جرز خارجی	جرز داخلی	ارتفاع جرز	پهنای طاق	ارتفاع طاق	پهنای راهرو	دیوار راهرو	ورودی راهرو	گنبد	فضای پیرامونی	محوطه پیرامونی	مصالح
۱ آذرگو	۱۶/۸	۶/۶	۶/۹۵	-	۳/۱	-	۳/۷	-	-	-	-	دارد	دارد	سنگ، آجر
۲ تنگ چک‌چک	۱۳/۲	۸/۴	۳/۴	۲/۴	۵/۲	۶/۴	۴/۷	۱/۷	-	-	دارد	دارد	سنگ	
۳ گنبد	۱۱	۶	۳/۵	۲/۵	-	۴	-	۲- ۲/۵	۱	-	-	-	سنگ	
۴ مزایجان	۷/۶	۳/۴	۲/۳	۱/۲	۵/۶	۳	۴/۷	۱	۱	۱/۳	-	-	سنگ	
۵ قطب‌آباد	۸/۴	۵/۲	۲/۲	۱/۶	۴/۲	۴	۳/۵	۱/۶	۱/۲	۱/۷	دارد	-	سنگ	
۶ فیشور	۱۲/۴	۷/۸	۳/۳	۲/۳	۵	۵/۸	۴	-	-	-	-	دارد	سنگ	
۷ میل نقاره‌خانه	۸/۵ - ۹/۳	- ۶/۵ ۵/۵	۲/۴	-	-	-	۴/۵ ۳/۷	۱/۹	۱	-	-	دارد	سنگ	



شکل ۱۲- نقشه پراکنده‌ی سازه‌های مذهبی ساسانی در شرق فارس (نگارندگان، ۱۴۰۰)



شکل ۱۳- نمای شمالی بقایای چهارطاقی نودران فیروزآباد (نگارندگان، ۱۴۰۰)

برای تعیین عملکرد چهارطاقی‌هایی با الگوی راهروی پیرامونی و فاقد فضاهای معماری الحاقی، می‌توان ضمن سنجش آن‌ها با دسته‌بندی‌های پیشین در خصوص چهارطاقی‌ها، از منابع مکتوب دینی و شرایط مرتبط با آتش‌های مقدس نیز استفاده کرد. در دهه‌ی هفتاد سده‌ی بیستم میلادی دیتریش هوف^۴ این نظریه را مطرح کرد که آتشکده‌ها و چهارطاقی‌های ساسانی دارای راهروی پیرامونی و یا اتاق‌های محصورکننده بوده و آتشکده‌های منفرد امروزی ساسانی نیز در گذشته راهروی پیرامونی داشته‌اند و سایر سازه‌های فاقد راهرو مربوط به سایبان‌ها و قبور دوران اسلامی است (هوف، ۱۳۶۶: ۴۰۱-۴۰۰؛ Huff, 1972: 530 & 247: 1975) و این نظریه از سوی افرادی مانند شیپمان^۵، واندنبرگ، آذرنوش و بوشارلا^۶ پشتیبانی شده‌است (شیپمان، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۰؛ Azarnoush, 1989: 651-662; Vandenberghe, 1984: 204 و Boucharlat, 1999: 68-70). با توجه به وجود راهروی پیرامونی در چهارطاقی‌های مطالعه شده در این پژوهش، بنابراین می‌توان طبق نظر هوف چهارطاقی‌های مزایجان و قطب‌آباد را در دسته‌ی چهارطاقی‌های مذهبی ساسانی دسته‌بندی کرد.

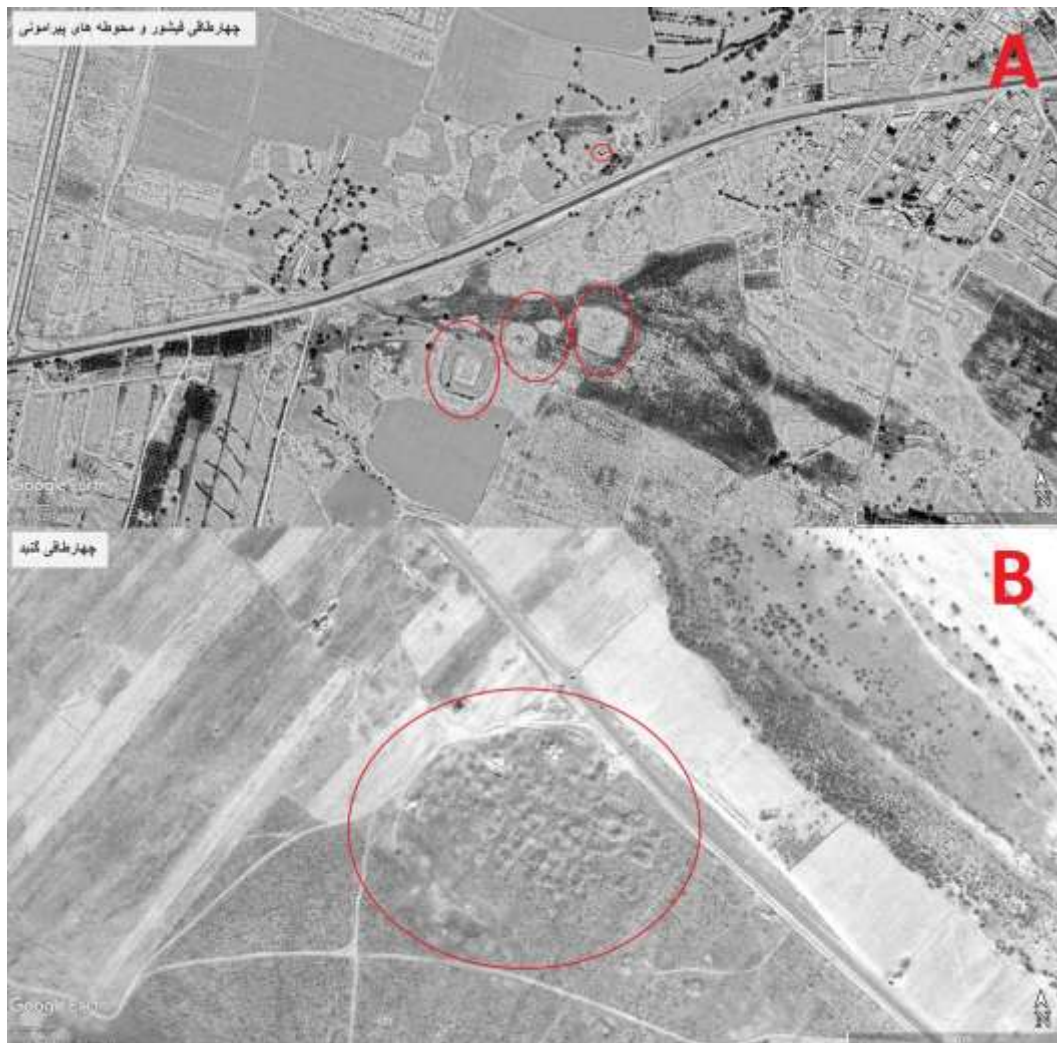
برای بررسی وضعیت عملکرد و کیفیت مذهبی دو بنای مطالعه شده که به چه نوع آتشی قابل انتساب هستند می‌توان چند موضوع را در نظر گرفت: نخست منابع مکتوب سده‌های نخستین اسلامی که به آتشکده‌های فارس و به‌ویژه نواحی شرقی این ناحیه اشاره دارند. در میان منابع مکتوبی که در سده‌های نخستین اسلامی به آتشکده‌های فارس اشاره دارند، تنها مسعودی است که به آتشکده‌ای تحت نام آذرخوره اشاره می‌کند که می‌توان آن را در محدوده‌ی جغرافیایی کوره‌ی دارابگرد جست و جو کرد (مسعودی، ۱۳۸۷: ۶۰۴-۶۰۵) و در سایر آثار مانند گزارش‌های اصطخری، ابن حوقل، جیهانی و حدودالعالم عملاً اشاره‌ای به آتشکده‌ای در نواحی شرقی فارس نشده و تنها از آتشکده‌هایی نام می‌برند که در نواحی مرکزی یا غرب فارس قرار دارند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۰۴-۱۰۵؛ ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۴۲؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲ و حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۳۷۶-۳۸۰). بر اساس منابع مکتوب می‌توان تنها به وجود آتشکده‌ی آذرفرنغ در بازه‌ی زمانی اوایل تا اواخر دوره‌ی ساسانی در محدوده‌ی کوره‌ی دارابگرد اشاره کرد (مرتضایی و زبان‌آور، ۱۳۹۶: ۱۸۹) و احتمالاً آتشکده‌ی مهم دیگری حداقل در سده‌های نخستین اسلامی در کوره‌ی دارابگرد قرار نداشته است، بنابراین از میان هفت سازه‌ی موجود در کوره‌ی مذکور، چنانچه بر اساس پژوهش‌های جدید، مکان چهارطاقی آذرجو و آتشکده‌ی آذرخوره/آذرفرنغ را یکسان دانسته و این چهارطاقی را منتسب به آتش بهرام بدانیم (همان:

می‌توان برای شش سازه‌ی دیگر آتش‌های آدران یا دادگاه را پیشنهاد کرد. چنانچه پیچیدگی‌های معماری سازه‌های موجود را در نظرگیریم، از میان این شش سازه‌ی مذهبی، مجموعه‌های تنگ چک‌چک و میل نقاره‌خانه دارای فضاهای معماری الحاقی بوده و با توجه به وضعیت آوار دربارهی چهارطاقی گنبد نیز نمی‌توان محوطه‌ی آن را محدود به چهارطاقی و راهروی پیرامونی متصور شد. در ارتباط با چهارطاقی فیشور، با وجود منفرد بودن چهارطاقی، اما بر اساس شواهد باستان‌شناختی می‌توان وجود سایر فضاهای معماری جانبی به صورت منفصل در پیرامون بنا را محتمل دانست (شکل ۱۴).



شکل ۱۴- (A) نمای جنوب شرقی محوطه‌ی تنگ چک‌چک، (B) نمای جنوبی مجموعه‌ی میل نقاره‌خانه، (C) نمای شمالی محوطه‌ی چهارطاقی گنبد، (D) نمای غربی چهارطاقی فیشور و آثار معماری در محوطه (نگارندگان، ۱۴۰۰)

در ارتباط با موقعیت مکانی سازه‌های بحث شده در این پژوهش، به جز مجموعه‌ی تنگ چک‌چک که از منظر موقعیت مکانی می‌تواند نسبت به سایر سازه‌ها دارای موقعیتی متفاوت باشد (Mousavi Kouhpar et al. 2021: 229-249)، مجموعه‌های میل نقاره‌خانه، گنبد و فیشور (سرداری و سرخوش، ۱۳۹۸: ۶۵۶-۶۶۳) در مجاورت بافت‌هایی قرار گرفته‌اند که می‌تواند نشانه‌ای از یک‌جانشینی باشد (شکل ۱۵) و این در حالی است که در پیرامون چهارطاقی‌های قطب‌آباد و مزایجان چنین شواهدی قابل مشاهده نیست.



شکل ۱۵- (A) عکس ماهواره‌ای چهارطاقی فیثور و محوطه‌های پیرامونی، (B) عکس ماهواره‌ای محوطه‌های پیرامونی چهارطاقی گنبد (بر اساس Google Earth)

با در نظر گرفتن تمام نکات ذکر شده می‌توان این‌گونه اظهارنظر کرد که بر اساس اشارات منابع مکتوب، ابعاد و پیچیدگی‌های معماری و همچنین موقعیت مکانی نسبت به بافت یک‌جانشینی، حداقل سه گونه بنای مذهبی در نواحی شرقی فارس طی دوره‌ی ساسانی قابل تشخیص است: گونه‌ی نخست شامل چهارطاقی آذرجو بوده که در گروه بزرگ‌ترین چهارطاقی‌های ساسانی قرار می‌گیرد، دارای اشارات منابع مکتوب تاریخی است و می‌توان آن را با نیایش‌گاه آذرفرنبغ دارای همپوشانی دانست؛ گروه دوم شامل سازه‌های تنگ چک‌چک، میل نقاره‌خانه، گنبد و فیثور هستند؛ این گروه از بناها به علت پیچیدگی‌های معماری و همچنین وجود بافت‌های یک‌جانشینی، به مراتب دارای ساختاری پیچیده‌تر نسبت به گروه سوم هستند که دربرگیرنده‌ی چهارطاقی‌های قطب‌آباد و مزایجان است. با توجه به شواهد موجود مانند شواهد یک‌جانشینی، شاید بتوان برخی از بناهای گروه دوم را به یکی از دو رتبه‌ی پایین‌تر آتش (آدران و دادگاه) نسبت داد، اما شواهد یا دلایلی در دست نیست که گروه سوم را هم بتوان به مرتبه‌ی دوم از آتش‌های مقدس تحت نام آتش «آدران» پیوند داد. بر اساس رتبه‌بندی آتش‌های مقدس به نظر می‌رسد که بتوان چهارطاقی‌های دارای راهروی پیرامونی و فاقد فضاهای معماری الحاقی را به‌عنوان آتشکده‌هایی منتسب به آتش دادگاه در نظر گرفت. این آتشکده‌ها که احتمالاً معادل «درمهر» سده‌های پس از دوران ساسانی هستند به برگزاری مراسم‌های آیینی اختصاص داشته‌اند و حتی اموراتی مانند قضاوت نیز در آن‌ها صورت می‌گرفته است. به‌منظور تقویت احتمال بیان‌شده، می‌توان چند موضوع را بررسی کرد:

موضوع نخست، بخشی از کتاب «قصه‌ی سنجان» است که در بخشی از متن آن به درخواست زرتشتیان مهاجر از حاکم محلی برای اجازه‌ی ساخت یک اورویسگاه برای انجام مراسم‌های آیینی اشاره‌شده و حاکم نیز با درخواست آن‌ها موافقت کرده است

(Williams, 2009: 46)؛ بر اساس همین متن که در آن به نگرهبانی زرتشتیان از آورويسگاه اشاره شده (Ibid: 46)، می‌توان دریافت که وجود یزشنگاه یا آورويسگاه به‌عنوان سازه‌ای منفرد برای انجام مراسم‌های آیینی زرتشتی با آتش دادگاه از سده‌های نخستین اسلامی نیز وجود داشته است، همچنین کوتوال نیز در بررسی پیشینه‌ی «درمهر» در میان پارسیان هند به این نکته اشاره دارد که نخستین نیایشگاه‌های مهاجران پارسی در هند به‌صورت یزشنگاه در «ناوساری» هند احداث شده است (Kotwal, 1974: 665). وجود یزشنگاه یا درمهر به‌عنوان یک گونه‌ی مستقل نیایشگاهی را می‌توان در تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی گروپ نیز به‌خوبی مشاهده کرد. گروپ بر اساس نیایشگاه‌های امروزی پارسیان هند و زرتشتیان، سه گروه نیایشگاه یا آتشکده را مشخص کرده‌است: گروه نخست با عنوان آگیاری که مرسوم‌ترین نوع نیایشگاه‌ها بوده و شامل فضاهای گنبدداری تحت نام آدوریان می‌شود که در سه یا چهار طرف آن، راهروی پیرامونی قرار گرفته و اتاقی دیگر به نام یزشنگاه گاهی به‌صورت مستقیم و یا به‌وسیله راهرو به فضای چهارطاقی متصل شده است؛ گروه دوم با نام آدوریان شامل فضاهایی گنبددار با یک راهروی پیرامونی بوده که در یک فضای معماری بزرگ‌تر قرار گرفته و در آن یزشنگاه به چشم نمی‌خورد؛ در نهایت سومین گروه از نیایشگاه‌ها فضاهایی هستند که فاقد چهارطاق بوده و از یک یا چند یزشنگاه (اورویسگاه) تشکیل شده‌اند و با عنوان «درمهر» شناخته می‌شوند (Gropp, 1969: 148-149). موضوع دیگری که می‌تواند ارتباط چهارطاقی‌های مطالعه شده در این پژوهش با آتش دادگاه را تقویت کند، وجود شواهدی از سکو در چهارطاقی قطب‌آباد است؛ اگرچه تشخیص کیفیت معماری و ابعاد این سکوی احتمالی نیازمند کاوش در محوطه‌ی چهارطاقی است، اما بر اساس رؤیت بقایای امروزی و مقایسه‌ی آن با نمونه‌های مشابه می‌توان فرم احتمالی سکوی مذکور را تا حدودی متصور شد. پیش از این در نواحی غربی کرمان و شرقی فارس که از مناطق هم‌جوار چهارطاقی‌های مطالعه‌شده محسوب می‌شوند چهار نمونه از سکوهایی داخل چهارطاقی‌های ساسانی شناسایی شده‌اند که فرمی مستطیل‌شکل دارند (زبان‌آور و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۸-۸۲ و Azarnoush, 1994: 26). مقایسه‌ی سکوهایی یادشده با شواهد مشابه در غرب ایران و همچنین سنجش این عنصر معماری با منابع مکتوب و رسومات آیینی معاصر زرتشتی بیانگر قابل منطبق بودن سکوهایی مستطیل‌شکل چهارطاقی‌های جنوب ایران با عناصر داخلی یزشنگاه است (زبان‌آور و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۴-۹۳). حال با توجه به نوع آتشی که در یزشنگاه/اورویسگاه نگه‌داری می‌شود که همان آتش دادگاه است (Boyce, 1968: 55) و پذیرفتن وجود سکوی احتمالی در آتشکده‌ی قطب‌آباد می‌توان شاهد دیگری را در راستای ارتباط این نوع از آتشکده‌ها با آتش دادگاه ارائه داد. در نهایت آخرین موضوع قابل تامل، پلان بناهای مطالعه شده بوده که فاقد هرگونه فضای معماری جانبی است. بر اساس شرایط تهیه‌ی آتش‌ها، در خصوص آتش بهرام و آدران که پیچیدگی‌های جمع‌آوری، تطهیر، تقدیس و برتخت‌نشینی دارند (Modi, 1922: 211-239)، نیاز به فضاهای معماری جانبی است و تنها آتش دادگاه فاقد پیچیدگی‌های تهیه بوده و در نتیجه به فضاهای معماری دیگری برای مراحل یادشده نیاز ندارد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش دو چهارطاقی مزایجان و قطب‌آباد که به دوره‌ی ساسانی تعلق داشتند، مطالعه شده و پلان آن‌ها بازنگری شد. این چهارطاقی‌ها که طبق تقسیمات دوره‌ی ساسانی در کوره‌ی دارابگرد فارس جای داشتند، دارای راهروی پیرامونی و فاقد هرگونه فضاهای معماری پیوسته هستند. طبق مقایسه‌ی چهارطاقی‌های مذکور با سازه‌های مشابه در نواحی هم‌جوار می‌توان دریافت که این‌گونه از سازه‌ها دارای ابعادی به‌مراتب کوچک‌تر نسبت به سایر گونه‌های چهارطاقی هستند. به‌منظور تعیین کاربری و کیفیت مذهبی آن‌ها از منظر ارتباط با آتش‌های مقدس، چند موضوع بررسی شد که شامل اشارات منابع مکتوب تاریخی به سازه‌های مذهبی شرق فارس، پیچیدگی‌های معماری و موقعیت بناها نسبت به محوطه‌های پیرامونی، تطابق عناصر معماری داخلی بناها با نمونه‌های مشابه و مقایسه با سازه‌های مذهبی متأخر زرتشتیان است. بر اساس موضوعات مطرح شده و با در نظر گرفتن شرایط آتش‌های مقدس سه‌گانه‌ی زرتشتی می‌توان دریافت چهارطاقی‌هایی مانند مزایجان و قطب‌آباد که از نظر ابعاد و الحاقات معماری بسیار ساده هستند، نمی‌توانند برای انجام مراسم‌های مرتبط با آتش‌های بهرام و آدران مناسب باشند و می‌توان آن‌ها را به آتش دادگاه منتسب کرد. چنانچه این موضوع را بپذیریم در این صورت احتمالاً این نوع از آتشکده‌ها در دوره‌ی ساسانی معادل درمهرهایی است که در سده‌های پس از دوره‌ی ساسانی به‌عنوان واحدهای مستقل نیایشگاهی از سوی زرتشتیان استفاده گردیده و در آن برای نیایش‌هایی مانند یسنا و وندیداد آتش دادگاه نگه‌داری می‌شده است. هم‌چنین با توجه به این‌که پیش از این در

خانه‌ی اربابی حاجی‌آباد، نمونه‌ای از آتشکده‌های خانگی معرفی شده^۷، بر اساس ماهیت سازه‌های مطالعه‌شده در این پژوهش به نظر می‌رسد که نیایشگاه‌های منتسب به آتش دادگاه را بتوان در دو غالب خصوصی یا خانوادگی و عمومی در فرم یزشنگاه یا درمهر طی دوره‌ی ساسانی مشاهده کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نوعی از قوس‌های معماری دوره‌ی ساسانی که می‌توان در چهارطاقی نیاسر نیز مشاهده کرد (زمرشیدی، ۱۳۸۷: ۱۶۲-۱۶۳).
۲. این نوع از قوس را می‌توان در دروازه‌ی ورودی تخت سلیمان رویت کرد (زمرشیدی، ۱۳۸۷: ۱۷۴-۱۷۵).
۳. با توجه به این موضوع که تنها در منابع متأخر زرتشتی به شرط ایجاد آتش آدران؛ یعنی وجود ده‌خانوار زرتشتی در ده یا روستا اشاره شده (دوشن‌گیمین، ۱۳۸۵: ۱۲۲) و در این دوران زرتشتیان در اقلیت به سر می‌بردند، می‌توان بر این نکته تأکید کرد که در عهد ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی، این تعداد خانوار باید بسیار بیشتر از ده‌خانوار بوده باشد که در دوران متأخر و با توجه به کاهش جمعیت زرتشتی در بین جوامع مسلمان تعداد خانوار لازم برای ایجاد آتش آدران را به ده‌خانوار کاهش داده‌اند.
4. D. Huff
5. K. Schippmann
6. R. Boucharlat
۷. مسعود آذرنوش در کاوش‌های تل سفیدک حاجی‌آباد نوعی از آتشکده‌های خانگی را در غالب یک خانه‌ی اربابی معرفی کرده است (Azarnoush, 1994: 84-87).

کتاب‌نامه

۱. ابن حوقل، محمد، ۱۹۹۲، صوره الارض، بیروت: دارالمکتبه الحیاه الطبعة الاولى.
۲. اصطخری، ابواسحاق، ۱۳۷۳، مسالک و ممالک، ترجمه‌ی محمدبن اسعدبن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات افشار، چاپ اول.
۳. اون‌والا، ارواد مانوکجی روستمچی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، جلد اول، بمبئی: چاپ اول.
۴. آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۵۳، آتش در ایران باستان، تهران: اختر شمال، چاپ دوم.
۵. آزاد، میترا، ۱۳۸۴، بررسی تحول بناهای مذهبی دوره ساسانی به بناهای مذهبی قرون اولیه اسلامی ایران، رساله مقطع دکتری، به راهنمایی دکتر محمدرضا پورجعفر، دانشگاه تربیت مدرس، (منتشرنشده).
۶. بی‌نا، ۱۳۸۳، حدودالعالم، به تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرا، تهران: دانشگاه الزهراء، چاپ دوم.
۷. تفضلی، احمد، ۱۳۹۸، «آتشکده»، مقالات احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات توس، چاپ اول، صص: ۲۶۰-۲۶۳.
۸. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸، اشکال العالم، ترجمه‌ی علی بن عبدالاسلام کاتب، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۹. دابو، خورشید، ۱۳۵۸، دانستنی‌های آیینی زرتشتی، ترجمه‌ی رشید شهردان، تهران: فروهر، چاپ اول.
۱۰. دوشن‌گیمین، ژاک، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه‌ی رویا منجم، تهران: نشرعلم، چاپ دوم.
۱۱. زبان‌آور، علیرضا، مرتضایی، محمد و شعبانی صمغانی، رضا، ۱۳۹۹، «تأملی در کاربری برخی عناصر داخلی نیایشگاه‌های دوره‌ی ساسانی: منطبق سازی یافته‌های نواحی شرقی فارس و غرب کرمان با شواهد باستان‌شناختی مناطق غرب ایران»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره‌ی دهم، شماره ۲۶، پاییز و زمستان، صص: ۷۵-۹۶.
۱۲. زمرشیدی، حسین، ۱۳۸۷، طاق و قوس در معماری ایران، تهران: شرکت عمران و بهسازی شهر تهران، چاپ اول.
۱۳. سرداری، علیرضا، سرخوش، احمد، ۱۳۹۸، «بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان لارستان، فارس، ۱۳۹۸»، گزارش هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: انتشارات میراث فرهنگی، صص: ۶۵۶-۶۶۳.
۱۴. شهردان، رشید، ۱۳۴۶، پرستشگاه زرتشتیان، بمبئی: چاپ اول.

۱۵. شیپمان، کلاوس، ۱۳۸۶، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، تهران: فرزانه روز، چاپ دوم.
۱۶. گذار، آندره، ۱۳۸۷، آثار ایران، ترجمه‌ی ابوالحسن سروقد مقدم، جلد یکم، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ پنجم.
۱۷. مرتضایی، محمد، زبان آور، علیرضا، ۱۳۹۶، «بازنگری مکان نیایشگاه آذر فرنیغ در دوره‌ی ساسانی بر اساس تطبیق منابع مکتوب سده سوم تا هفتم هجری و شواهد باستان‌شناختی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۲، صص: ۱۷۵-۱۹۴.
۱۸. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۳۸۷، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
۱۹. مصطفوی، محمدتقی، ۱۳۸۲، اقلیم پارس، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ سوم.
۲۰. مقدسی، محمدابن احمد، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، ترجمه‌ی علی نقی منزوی، جلد دوم، تهران: شرکت چاپ مترجمان و مولفان، چاپ اول.
۲۱. نامجو، عباس، ۱۳۹۰، مکان یابی باستان‌شناسی آتشکده‌های ساسانی بنا بر متون تاریخی و جغرافیایی سده سوم تا نهم هجری، رساله مقطع دکتری، به راهنمایی دکتر جواد نیستانی، دانشگاه تربیت مدرس، (منتشر نشده).
۲۲. هژبری، علی، ۱۳۹۱، «تحول در ساختار معماری مذهبی دوره ساسانی؛ آتشکده‌ها-مطالعه موردی: بنای بازه هور»، مجله کندوکاو، شماره ۶، صص: ۷۷-۱۲۴.
۲۳. هوف، دیتريش، ۱۳۶۶، «گنبدها در معماری اسلامی، در معماری ایران»، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ اول، صص: ۳۹۷-۴۱۴.
24. Aubin, J., 1955, "Refernces pour Lar medieval", Journal Asiatique, pp. 502.
25. Azarnoush, M., 1989, "Mil-e Naqarah Hanah: A Complex of Two CaharTaq in Eastern Fars", Archaeologia Iranica et Orientalis, Vol. II, pp. 651-662.
26. Azarnoush, M., 1994, The Sasanian Manor House at Hajiabad, Iran, Le lettere.
27. Boucharlat, R., 1999, "Temples du feu Sassanides", Dossiers d'Archeologie, Vol. 243, pp. 68-70.
28. Boyce, M., 1968, "On the sacred fires of the Zoroastrians", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, Vol 31(1), pp. 52-68.
29. Boyce, M., 1975, "On the Zoroastrian temple cult of fire", Journal of the American Oriental Society, Vol 95, pp. 454-465.
30. Erdmann, K., 1941, Das Iranische Feuer heiligtum., Berlin: JC Hinrichs Verlag.
31. Gropp, G., 1969, "Die Funktion des Feuertempels der Zoroastrier", AMI, Vol 2, pp. 147-175.
32. Huff, D., 1975, "Sassanian Chahr Taqs in Fars", In: Bagherzadeh, F. (ed.), Proceedings of the 2 rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran: A Publication of the Iranian Centre for Archaeological Research, pp. 243-254.
33. Ibn Khordadbeh, A., 1889, Kitab Al-Masalik Wal-Mamalik, M.J. De Goeje (Ed.), Brill.
34. Kliess, W., 1977, "Kuppel und rundbauten aus Sassanidischen und Islamischen zeit", AMI, Vol 11, pp. 151-158.
35. Kotwal, F.M., 1974, "Some observations on the history of the Parsi dar-i mihrs", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, Vol 37(3), pp. 664-669.
36. Modi, J.J., 1922, The religious ceremonies and customs of the Parsees, Bombay: British India Press.
37. Mousavi Kouhpar, S. M., Zabanavar, A., and Khosrowshahi, A., 2021, "Investigating of the function of the architectural square space of Tang-i-Chakchak complex, Fars province: a new look toward sanctuaries of Arādvī Sūrā Anāhitā during Sassanid period", Journal of Archaeological Studies, Vol 12, pp. 229-249.
38. Schippmann, K., 1971, Die iranischen Feuerheiligtümer, Berlin: Walter de Gruyter.
39. Sprengling, M., 1953, Third Century Iran: Sapor and Kartir, Chicago: The Institute.
40. VandenBerghe, L., 1965, "Nouvelles découvertes de monuments du feu d'époque sassanide", Iranica Antiqua, Vol 5, pp. 128-147.
41. VandenBerghe, L., 1977, "Les Chahr Taqs du Pusht-i Kuh Luristan", Iranica Antiqua, Vol 12, pp. 175-196.
42. VandenBerghe, L., 1984, "Le Chahr Taq de Qanat-i Bagh (Fars) et l'inventaire des Chahr Taqs en Iran", Iranica Antiqua, Vol 19, pp. 201-228.
43. VandenBerghe, L., 1959, "Reconnaissance archeologique dans le Fars meridional et au Laristan", Internationalen Orientalistenkongresses, Munchen & Wiesbaden: pp. 487.
44. VandenBerghe, L., 1961, "Récentes découvertes de monuments sassanides dans le Fars", Iranica Antiqua, Vol 1, pp. 163-200.

45. Williams, A., 2009, *The Zoroastrian Myth of Migration from Iran and Settlement in the Indian Diaspora: Text, Translation and Analysis of the 16th Century Qesse-ye Sanjān*'The Story of Sanjan, Brill.